



درس خارج فقه تربیتی جلسه ۱۵ - استاد اعرافی

- ۲ (طرح جدید) اقسام آداب از نگاه تعلیم و تربیت
- ۲ اقسام بخش اول:
- ۲ الف - آداب غیر مرتبط با فضای تعلیم و تربیت
- ۳ ب - آداب مرتبط با تعلیم و تربیت
- ۳ قاعده مستفاد از اقسام:
- ۴ دلیل:
- ۴ بیان دیگر از قاعده مستفاد اول
- ۴ دلیل
- ۴ قاعده دوم:
- ۵ قاعده سوم:
- ۵ نتیجه
- ۶ سه قاعده در باب معلم
- ۶ قواعد عمومی قابل توسعه به باب معلم:
- ۶ ۱- رجحان و اتقان عمل
- ۷ ۲- المؤمنون عند شروطهم
- ۷ آیا شروط ابتدائی رامیگیرد؟
- ۸ شرط ضمن عقد (مبنی علیه العقد)
- ۸ شرط ارتکازی
- ۹ ۳- شرایط و وظائف مقرر از ناحیه حکومت و ولایت
- ۹ ۴- عدم خیانت در امانت
- ۱۰ ۵- قاعده نظم



بسم الله الرحمن الرحيم

ما مجموعه مباحثی که مرحوم شهید تحت عنوان وظائف و آداب را عرض کردیم و به یک جمع بندی کلی رییدیم که دیروز عرض کردیم. ما می‌توانیم این بحث را در واقع به یک شکل دیگری هم طرح کنیم

(طرح جدید) اقسام آداب از نگاه تعلیم و تربیت

ما آداب و وظائفی که در شرع برای انسان آمده از نگاه بحثهای تعلیم و تربیت می‌شود به سه قسم تقسیم کرد

۱- بخشی آداب و وظائف مربوط مربوط به مسلم و مؤمن هست. که وظائفی است که برای انسان ذکر شده و روابطش با دیگران؛

۲- و بخشی مربوط به عالم هست؛

۳- بخشی هم مربوط به معلم است.

این‌ها را قبلا در جاهای دیگری عرض کرده بودیم و وقتی در مورد عمل به بحث می‌کردیم گفتیم عمل به علم هم به عنوان عالم در بابش حدیث داریم و هم به عنوان معلم در باب آن حدیث وارد شده است. آنچه که ما می‌گوییم انسان باید دارا باشد و وظائفی که که باید در قبال دیگران به آن عمل بکند تکالیف عامه ای است که وارد شده و بخشی مربوط به علما است نه از حیث اینکه معلم خاص هستند و بخشی هم مربوط به معلم است.

اقسام بخش اول:

الف- آداب غیرمرتبط با فضای تعلیم و تربیت

این یک جهت آنوقت این قسم اول هم تقسیم می‌شود به دو قسم، بعضی از این وظائف و آداب هست که ارتباط خاصی با فضای تعلیم و تعلم ندارد هیچ وجه خاصی ندارد که در باب تعلیم و تعلم مصداقیت ویژه ای پیدا بکند مثلا راجع به تهمت و غیبت است، نباید به تهمت و غیبت مرتکب شد چه معلم و دیگران همه همینطور است و لو اینکه در باب معلم و عالم همه تکلیف آکد است ولی وجه خاصی ندارد.



ب- آداب مرتبط با تعلیم و تربیت

اما بعضی از تکالیف عامه ای که گفته می‌شود نه اصلا در خود فرایند تعلیم و تعلم یک مصداقیتی دارد چه تکالیف مؤمن بلکه تکالیف عالم هم همینطور است. بعضی از این دو قسم نقش خاصی با فرایند تعلیم و تعلم ندارد. بعضی هم نقش خاصی با این فرایند دارد مثلا تکالیفی که برای علما است آنچه که مربوط به علما است در کتاب علم و حکمت هم ملاحظه کردید در صفحه سیصد و هفتاد و یک به بعد وارد شده که حدود نوزده ادب ذکر کرده بخشی از این‌ها مثلا سکوت است عالم خوب است که بی جا حرف نزند و شرائط سکوت را رعایت بکند این ربطی با فرایند تعلیم و تعلم ندارد ولی مثلا اینکه عالم حلم داشته باشد حلمش ممکن است بگوییم ربط خاص دارد این بردباری در فرایند تعلیم و تعلم مصداقیت خاص دارد یا تناصح و خیرخواهی این درست به عنوان معلم نیامده است ولی فرایند تعلیم و تعلم مصداقیت خاص دارد یا اینکه بر خدا توکل بکند از خدا کمک بگیرد این‌ها ارتباط خاصی با فرایند تعلیم و تعلم ندارد بنابراین ما چه وظائف کلی مربوط به مؤمن داریم و چه وظائفی مربوط به عالم است بعضیشان ربطی با بحث خاصی ندارد مثلا غیبت نکند اهل سکوت باشد و تقوی را رعایت بکند. این‌ها مربوط به عالم است و بحث خاصی ندارد اما یک سلسله تکالیف است که ربط ویژه ای دارد و فضای تعلیم و تعلم مصداقیت پیدا می‌کند این یک تقسیم است که باید به آن توجه کنیم و لذا گر چه ما می‌گوییم همه تکالیفی که برای مسلمان است برای عالم آکد است این اطلاق دلیل دارد این دلیل شرعی دارد که همه تکلیف معمولی برای عالم آکد است و برای این دلیل لفظی داریم و دلیل هم داریم که همه آنچه که برای این دو قسم است برای معلم به لحاظ اینکه اثر گذار است در متعلمان آن هم آکد است

قاعده مستفاد از اقسام:

پس ما دو تا قاعده در اینجا داریم یکی اینکه وظائف کلی مسلمان برای عالم آکد است به اقتضای ادله معتبری که دارد و قاعده دیگر این است که وظائف کلی که برای مسلمان و برای عالمان هست برای معلم آکد است تأکید است.



دلیل:

به دلیل اینکه تأثیراتی که معلم در متعلمان می‌گذارد به استناد ادله ای که می‌گوید کسی که سن سنة حسنة یا تأثیر می‌گذارد این‌ها مرتکبات عقلی و عقلایی هم هست و ادله هم این مفاد را افاده می‌کند. این هم برای او آكد است این دو تا قاعده را داریم اما همزمان باید بگوییم بعضی از ویژگیهایی که آنجا ذکر می‌شود یک ارتباط خاصی با فرایند تعلیم و تعلم دارد این هم آنوقت برای معلم نوعی آكدیت بیشتر دارد.

بیان دیگر از قاعده مستفاد اول

در واقع ما اینجا می‌خواهیم بگوییم که قاعده اولی که می‌آید خیلی از آداب و وظائف را از قلمروهای دیگر در فضای معلم و در فرایند تعلیم و تعلم می‌آورد قاعده اول این است که تکالیف عمومی که برای مطلق مسلمانان هست این برای علما آكد است

دلیل

این دلیل خاص داشت و یک قاعده فقهی است. تکالیف ثابت لکل مسلم ثابتة علی العالم و للعالم به نحو آكد یعنی عقابش بیشتر است و ثوابش هم بیشتر است طبق ادله محکم و لذا همه آن وظائف و آدابی که برای مسلمان به طور کلی گفته می‌شود با یک ضریب تأکید و تصاعدی برای علما گفته می‌شود. پس یک قاعده تکالیف عمومی برای عالمان و معلمان آكد و اقوی و اشد است. این یک حکم فقهی است نمی‌گوییم این مستحب مؤکد است فقه می‌گوید که مستحب مؤکد یا واجب مؤکد است این هم همینطور است خیلی جاها ثواب و عقابش فرق می‌کند. ممکن است در تراحمات و این‌ها تأثیر بگذارد. بر اساس ادله متقن همه تکالیف عمومی برای عالم و معلم به خاطر حیثیتهای خاصشان تأکید بیشتری دارد. این یک قاعده است؛ و لذا می‌شود همه آن‌ها را نسبت به اینها به نحوی آكد گفت.

قاعده دوم:

یک قاعده هم این است که وظائف و تکالیف علما برای معلم آكد و اقوی است. وقتی که راجع به علما چیزی گفته درسیرانش برای معلم به دلیل اینکه معلم اثر گذاری و در فرایند تعلیم نقش بیشتری دارد و آن صفات و



ویژگی‌ها دامنه تأثیر بیشتری دارد این یک فهم عقلی است که ادله هم این را افاده می‌کند. این هم می‌شود یک قاعده و لذا همه آن وظائفی که در همین باب هست و از صفحه سیصد و هفتاد شروع می‌شود و ده بیست تا وظیفه برای عالم می‌شود این‌ها همه به نحوی وظیفه معلم هم می‌شود بلکه به نحو آكد.

قاعده سوم:

قاعده سوم هم این بود که آنچه که این تکالیف و وظائفی که در دو بخش اول گفتیم آن قسمش که در فرایند تعلیم و تعلم بروز بیشتر دارد و اثر گذاریش در این فرایند بیشتر است آنچه نقش باز آكد می‌شود و تأكد بیشتری دارد در حقیقت قاعده سوم این می‌شود که وظائف و آداب مسلمان و عالم که در فرایند تعلیم و تربیت وقوع و بروز بیشتری دارد این باز آكد و اقوی است. چیزهای کلی است که تهمت نزنند و غیبت نکنند که همه جا مصداق دارد. ولی یک چیزهای خاصی برای مسلمان یا برای عالم ذکر می‌شود که ظهور اولیه‌اش در فرایند تعلیم و تعلم است مثل تناصح و خیرخواهی این باز با یک دلیل بالاتری برای معلم آكد و اقوی است این دو تا قاعده عمومی است که اگر ما در فرمایشات شهید هم دقت بکنیم به نحوی در حقیقت گویا پشت صفحه ذهن در بیانات ایشان و در عمق ذهنی ایشان یک قواعد عمومی بوده که منشأ این شده که از حدود نفس خارج بشوند و خیلی چیزهای دیگر هم که در نفوس به طور خاص نیست این‌ها را به عنوان آداب و وظائف بیاورند. پس توجه داریم که اگر ما آن بخشی که کلمات شهید را به صورت متنی بررسی کردیم بگذاریم کنار

نتیجه

بحث ما در آداب و وظائف اینطور می‌شود که آداب و وظائفی که به طور خاص برای معلم ذکر شده و آداب و وظائفی که از طریق قواعد دیگر در فضای تعلیم و تعلم می‌آوریم و آنجا بر آن تأکید می‌کنیم. این بخش اول مستند به ده پانزده موردی است که روایاتش را خواندیم. این بخشی هم که امروز داریم می‌گوییم مربوط به آداب و وظائفی است که بر اساس تکالیف عمومی و قواعد عامه ما در باب معلم به طور خاص به آن تأکید می‌کنیم این سه قاعده ای است که اینجا هست. این‌ها درجات دارد و لذا من متوجه هستم که چیزی نیست که بگوییم تأثیری نمی‌گذارد شخصیت و رفت و آمد او همه این‌ها نوعی اثر دارد اما بعضی چیزها است که خود



عنوانی که برایش تأکید شده کاملاً در یک فرایند تعلیم و تعلم مصداقیت واضحی دارد نفی کلی ما نمی‌توانیم بکنیم این هم قاعده دیگر است.

سه قاعده در باب معلم

در اینجا به سه قاعده می‌رسیم. من با این مقدمه‌ای که گفتم می‌خواهم برگردم به آن بحثی که آنجا داشتیم. آن بحث این بود که آداب و وظائفی که برای معلم ذکر می‌شود یا عناوین و ادله خاصه دارد یا مصداقی از همان عناوین و ادله خاصه هست یا نه با قواعد عامه ما داریم این وظائف را برای معلم ذکر می‌کنیم این قواعد عامه را ما در بخش سوم بحث می‌کنیم که دو سه نکته را الان گفتم. پس وارد این بحث می‌شویم که ما آن مواردی که به طور دلیل خاص دلیل داشت که معلم باید رعایت بکند بعضی برای مطلق معلم بود با القاء خصوصیت، و بعضی هم به مربوط به معلم علوم دینی بود. آن بحث یک بخش بود که وظائف و آداب خاصه برای معلم بود یعنی خاصه که ما می‌گوییم یعنی در دلیل به طور خاص باشد و آداب و وظائفی که بر اساس قواعد عامه و تکالیف عمومی بود. که بخش زیادی از آنچه که در کلمات شهید بود بر همین قسم بر می‌گشت. اینجا قواعدی داریم که من به ترتیب قواعد و احکام عامه‌ای که در باب معلم جریان دارد می‌گوییم.

قواعد عمومی قابل توسعه به باب معلم:

قواعد دیگری هم وجود دارد که اخص از این‌ها است ولی مبنای ذکر یعنی توسعه ما از این آداب و وظائف برای معلم هست. که من به بعضی دیگر از آن‌ها هم اشاره می‌کنم.

۱- رجحان و اتقان عمل

یکی از آن قواعد که واقعا قابل ذکر است رجحان و استحقاق و اتقان عمل است. این یک قاعده است که إن المؤمن إذا عمل شیئاً احکمه و اتقنه که در حدیث آمده و عقل هم این را می‌فهمد و احادیث دیگری هم این را افاده می‌کند این خودش یکی از چیزهایی است که ما دیدیم که مرحوم شهید هم به نحوی در بعضی از کلماتش ظاهر می‌شود استشهاد می‌کند و فقها هم در خیلی جاها به نحوی از این قاعده استفاده کرده‌اند. یعنی در آداب و وظائفی که برای معلم ذکر می‌شود و تکالیفی که برای او گفته می‌شود که مسلمان وقتی می‌خواهد کار بکند کارش را متقن و



درست انجام بدهد هر چه درست‌تر بهتر و استحباب بیشتری دارد این یک قاعده کلی است که فقه به صورت عام افاده و بیان می‌کند و البته مصداق‌هایش در طول زمان هم می‌تواند متحول بشود در هر حال در هر زمانی دلیل می‌گوید که بهترین شیوه را انتخاب بکن خیلی از شیوه‌ها و فنون آموزشی و تربیتی و تکنولوژی آموزشی که اختراع می‌شود و وارد صحنه آموزش و تربیت می‌شود فقه می‌گوید بهترین راه را انتخاب بکن. این را در بحث تعلیم قرآن هم داشتیم که تعلیم قرآن مستحب است و مستحب هم هست که بهترین شیوه را انتخاب بکنیم این بهترین شیوه یک وقتی به شکل مکاسب قدیم بوده الان به شکل منابع جدید و حدیثه ای است که باید از آن‌ها استفاده کرد البته این‌ها وجوبی نیست استحبابی است نه حکم الزامی، الزام به گزینش بهترین روش‌ها نیست بلکه رجحان دارد به گزینش بهترین روش‌ها مگر با عناوین دیگری که جایی الزام پیدا بکند طبق روال عادی خودش رجحان دارد نه الزام، این هم قاعده دیگری است که قبلا هم به نحوی به آن اشاره کردیم.

۲- المؤمنون عند شروطهم

یک قاعده هم قاعده فقهی المؤمن عند شروطهم هست. این‌ها ممکن است که عام و خاصی بینشان باشد. همه‌اش اینطور نیست. یکی همین است المؤمنون عند شروطهم که از قواعد فقهیه است که همین قواعد فقهیه مرحوم بجنوردی هم نگاه بکنید جزء اول یا دوم است. این خودش حدیث و دلیل دارد و دلیل معتبر هم دارد همه هم به آن فتوی داده‌اند که مؤمن باید شرائط ضمن عقد را رعایت بکند بحثی است که

آیا شروط ابتدائی رامیگیرد؟

آیا شروط ابتدایی را می‌گیرد یا نمی‌گیرد که معمولاً می‌گویند نمی‌گیرد مقصود شروط ضمن عقد است این شروط ضمن عقد در باب تعلیم و تعلم هم وجود دارد البته جایی که این برای هر معلمی مطلق نیست این مربوط به معلمی است که در نظام آموزشی استخدام بشود و اجیر بشود که الان هم در دنیای امروز مصداق همین می‌شود معلمی که آمد اجیر دولت یا اجیر بخش خصوصی شد. اجیرش گرفتند تا آموزش بدهد. اجیر که شد ضمن آن عقد اجاره و اجرتی که برایش تعیین می‌شود انواع شرائط می‌شود ذکر کرد. که معمولاً هم همینطور است وقتی قراردادی که امضاء می‌کنند در آن قرارداد دارد که شما منظم بیاید و در این موقع آزمون بر گزار بشود این شرائط همه الزامی است. آنوقت خیلی از وظائف و تکالیف و تکنولوژی آموزشی و رعایت فنون



آموزشی این‌ها ممکن است به یاد در ضمن شرایط عقد اجاره معلم قرار بگیرد؛ و اجرت بر تعلیم هم که به طور کلی اشکال ندارد فقط در مسائل دینی و قرآن که ما قبلاً نیمه تمام جایی بحث کردیم. در هر حال اگر کسی اجیر شد برای آموزشی و فعالیت آموزشی ضمن آن هم هر یک از این وظائف و شرایط و فعالیتهای آموزشی را می‌شود شرط کرد البته اگر شرط نکنند.

شرط ضمن عقد (مبنی علیه العقد)

این نکته را عرض بکنم که شرط ابتدایی را معمولاً قبول نداریم. یا شرط ضمن عقد باشد یا مبنی علیه العقد باشد یعنی ضمن عقد اشاره نمی‌کنند اما قبلاً در باره آن صحبت می‌کنند بدون اینکه اسمی از او ببرند بر اساس آن عقد را می‌خوانند و آن را هم می‌گویند مبنی علیه العقد است؛ و لذا ما یک شرط ابتدایی داریم یک شرط ضمن عقد داریم شرط ضمن عقد هم گاهی ضمن عقد تصحیحی است ولی گاهی مبنی علیه العقد است. یعنی قبلاً صحبت می‌کنند و عقد را بر اساس آن اجرا می‌کنند. این جمله درست که صریحاً ضمن عقد باشد یا مبنی علیه العقد باشد؛ و یکی هم شرایط ارتکازی است. شرایطی که ضمن عقد می‌آید یکی شرط ضمن عقد تصحیحی است یکی شرط مبنی علیه که در عقد است. یکی هم شرایط اقتصادی است. شرط ضمن عقد این است که می‌گوید من تو را اجیر کردم مشروط به اینکه در فلان تاریخ هم آزمون بگیرم و مشروط به اینکه از تکنولوژی جدید آموزشی استفاده بکنی. شرط مبنی علیه عقد این است که ضمن آن قراردادی که نوشته‌اند یا دارند رد و بدل می‌کنند نیامده اما قبل از آن صحبت کرده‌اند و توافق کرده‌اند خودشان می‌دانند که بر اساس آن عقد می‌خوانند.

شرط ارتکازی

یک نوع هم شرایط ارتکازی است که اصلاً کسی اسمش را نمی‌برد ولی معلوم است. بعضی فقها می‌گفتند که زن در خانه به طور متعارف کار انجام بدهد طبق قواعد شرعی لازم نیست کار در خانه وظیفه زن نیست بعضی می‌گفتند که در زمان ما این یک نوع شرط ارتکازی است ولو اینکه کسی این را نگوید ولی در ذهن همه این است که این کارها را باید زن انجام بدهد و این کارها را باید مرد انجام بدهد عقد که خوانده می‌شود با این نوع شرط ارتکازی خوانده می‌شود. ولی عقد شرط ارتکازی درست است. یعنی می‌گوید چنان سنت شده که بر ذهن همه سایه افکنده از هر کسی بررسی عقد که خوانند این هم شرطش است می‌گوید بله، این در باب بحث ما هم مهم است شرایط ضمن عقد را باید رعایت کرد ما بسیاری از مواردی که معلم می‌شود به خصوص در عصر ما و



معلم استخدامی است و از سوی بخش خصوص یا عمومی و دولتی به کار گرفته می‌شود غالباً بر اساس توافق نامه‌ها و شرائطی است که ضمن عقد یا مبنی علیه عقد یا به صورت ارتكازی وجود دارد. امروز ممکن است شرط ارتكازی اینطور باشد که کسی که معلم می‌گیرد ایندر فضاهای خاصی گویا شرطش این است که باید از تخته سیاه و اینها استفاده بکند ممکن است بگوییم این از شروط اقتصادی شده است. ممکن است کسی بگوید من نمی‌خواهم از اینها استفاده بکنم می‌گوید نه معم شدی که به این شکل عمل بکنی. بسیاری از این آداب و وظائف که جزء شروط ارتكازی و تصحیحی یا ضمن عقد و مبنی علی عقد است منتهی این ارتكازیاتش متفاوت است. این هم یک قاعده هست

۳- شرائط و وظائف مقررہ از ناحیہ حکومت و ولایت

یک قاعده دیگر هم همان شرائط و وظائف مقررہ از ناحیہ حکومت و ولایت است. این فراتر از آن است که آنوقت که بعضی بزرگان خدمت امام نوشتند که مگر حکومت می‌تواند بدون اینکه قبلاً گفته باشد بیاید اینطور بگوید امام فرمودند بله وقتی مصلحتی و شرائط جامعہ اقتضا کرد حکومت می‌تواند فراتر از آن شرائط و عقود خودش تکالیفی را وضع بکند که بخشی از همان ولایت است که طبیعی هم هست که وجود دارد گر چه باید طبق مصالح و با حساب و کتاب باشد این متوقف بر این نیست که شرطی انجام شده باشد. نه معلمی که ده سال قبل استخدام شده آنوقت هم این شرائط نبوده ولی امروز به او می‌گویند که شما باید آموزش ضمن خدمت را ببینی باید این آگاهیهای جدید را در تکنولوژی و فن آوری و مدیریت بیاموزی اینها جزء وظائف و شرائط و آدابی است که در محدوده عقود قرار نمی‌گیرد در محدوده شرائط استخدامی او نبوده اما حق ولایت و حکومت است که این شرائط و تکالیف جدید را قرار بدهد. طبق آن مصالحی که می‌بیند. این بر خلاف بحث قبلی همه بحثهای الزامی است.

۴- عدم خیانت در امانت

طائفه هفتمی که اینجا هست رجحان رعایت امانت است. این رعایت امانت یا عدم خیانت در امانت این دو بحث دارد یکی بحث آن امانتهایی است که در اموال اینها انجام می‌گیرد در آنجا وقتی که امانت را داد آن امین موظف است به طبق آنچه که متعارف است تلاش خودش را به امانت مالی و اینها به کار بگیرد و لذا اگر در ان



امانت داریش قصور و تقصیری بود بعد هم ضامن بود اگر هم تقصیر نبود الامین لیس به ضامن این در آن امانتهی خاص فقهی مالی است. اما ما امانتهای دیگری داریم که در اینجا ما دلیل نداریم که این امانت داری اینجا واجب است ولی در حد یک رجحان و استحباب و اینها چرا دلیل داریم. یعنی قاعده رجحان رعایت امانت در غیر آن مسائل مالی خاصی که در فقه بحث شده است. اینجا اگر بگوییم به نحوی معلم طبق همان که در رساله حقوق آمده بود می‌گوید «إنما جعلك الله قيما لهم خدا امین و قیم بر آنها قرار داده با این نگاه در واقع پدر و مادر و معلم نوعی امین هستند و خدا امانتی برای آنها قرار داده و حاکم امین است و مردمی امانتی هستند که خدا پیش آنها قرار داده است. «إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ أَمَانَةٌ»^۱ این نوع امانتهی غیر خاص وجود دارد که از نظر فقهی رعایت امانت در اینها یک امر رجحانی است که انسان به درستی از عهده و وظائف آن امانتها بر بیاید و این هم یک حکم رجحانی است که می‌تواند شامل اینها هم بشود.

۵- قاعده نظم

یک قاعده دیگری هم که وجود دارد بحث قاعده نظم است که این هم کمتر در فقه بحث شده رعایت نظم و انطباق است این در حد استحباب است نه در حد وجوب که ادله بیش از این نمی‌تواند افاده بکند که از وظائف و تکالیف مؤمن این است که امور او انتظام داشته باشد ادله زیادی وجود دارد ولی در حدی نیست که بتواند وجوب را افاده بکند و لذا نظم در امور امر درستی است و این نظم هم چینیست درست کارها و توزیع درست وقت است. یک همچنین معنایی دارد. خیلی از تکالیف و وظائف هم در باب معلم و غیر معلم بر می‌گردد به همین قاعده کلی که مستحب مؤکد است که مؤمن دارای نظم باشد و تا جلوی تضییع وقت و پراکندگی امور را بگیرد بعضی از این آداب و وظائف هم به همین قاعده نظم بر می‌گردد. این مطلق برای همه است در باب معلم این قواعد تأکید پیدا می‌کند. آنجا اگر در قرار داد بیاید یا در تکلیف دولت بیاید وجوب پیدا می‌کند در شرائط عادی رجحان دارد. اگر اصل وظیفه‌اش متوقف بر آن باشد مقدمه واجب می‌شود. ولی اگر متوقف نباشد بلکه کار را بهتر می‌کند این همان رجحان است؛ و لذاست که یک قاعده هم این است که بعضی از وظائف و آداب و شرائط مقدمه واجب می‌شود یعنی اصل تکلیف الزامی نیست. مقدمه واجب طبق آیه که وجوب عقلی پیدا می‌کند

۱ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۲، ص: ۳۶۲



یعنی اگر شرطی یا ادبی یا برنامه ای یا نکته ای در تعلیم و فعالیت آموزشی او مبنای دو عمل بشود یعنی آموزشی که برایش متعهد است متوقف بر آن باشد طبعاً وجوب غیری پیدا می‌کند اما اگر آن نباشد طبق آن قواعد رجحان پیدا می‌کند.